



بهرام شاه محمدلو (آقای حکایتی):

قصه‌ها نمی‌میرند اگر آدم‌ها بلد باشند، نسل به نسل، آن را دست به دست کنند



قصه یا انیمیشن یا فیلم یا موسیقی یا برنامه کودک و... ارتباط برقرار کند باید در وهله اول برایش سرگرمی‌سازی کنیم. در نهایت البته به این نکته هم می‌رسیم که کمتر قصه‌ای است که در درون خودش موضوع و پیامی برای انتقال نداشته باشد؛ اما باید بدانیم اگر آن اثر خوب از کار درنیماده باشد مخاطب هم هیچ وقت پیام شما را نمی‌گیرد.

چطور این محتوای تولید شده را می‌شود به جامعه هدف رساند؟ خود این مسأله به نظر من موضوع مهمی است که شاید دست‌انداختن‌های زیادی ایجاد کند در برابر هر آنچه ساده به دست کودک می‌رسد.

طبق آمارهایی که منتشر شده ۵-۶ میلیون کودک اینترنت ندارند و ۲-۳ میلیون کودک هم تبلت یا گوشی هوشمند و... ندارند. کاری که ما می‌توانیم بکنیم این است که قصه خوب تعریف کنیم و این قصه را آدم‌ها سینه‌به‌سینه برای هم بگویند. با توجه به گرانی اینترنت و توزیع اینترنت در کشور، اتفاقی که اگر بیفتد باعث می‌شود «آی قصه» بهتر شنیده شود این است که کسانی بیایند و پیشنهاد بدهند که محتوای ما را مثلاً برای بخش‌هایی از کشور رایگان در دسترس قرار بدهند. این از توان ما خارج است که بتوانیم محتوای رایگان تولید کنیم چون بخش کاملاً خصوصی هستیم و از طرفی استانداردهای کار کودک اجازه نمی‌دهد براحتی هر نوع اسپانسرگری بگیریم. این موضوع فراگیری قصه‌ها و داستان‌های آی قصه دغدغه‌اش باید خارج از مجموعه وجود داشته باشد. اتفاقی که برای «آی قصه» در حال رخ دادن است همین تبلیغ فرد به فرد است. مسلماً اگر ما بتوانیم به یک روشی خودمان را عمومی‌تر معرفی کنیم سریع‌تر می‌توانیم رشد کنیم و این جهان را که ساخته شده با بچه‌های بیشتری به اشتراک بگذاریم. این را هم بگویم که امروز در «آی قصه» چیزی بالغ بر ۱۵ عنوان سریال صوتی، یک مجموعه عروسکی و... در حال تولید است و ۸۰ نویسنده با ما همکاری می‌کنند. همچنین داریم کاراکترهای جدیدی خلق و به شهر آی قصه اضافه می‌کنیم و... می‌خواهم بگویم این مجموعه روی پای خودش حرکت می‌کند و اگر استقبال مخاطبان و کودکان و خانواده‌ها نبود حتماً نمی‌توانست ادامه دهد. باعث خوشحالی است که بگویم امروز کاراکترهای «آی قصه» محبوب شده‌اند و بچه‌ها تصویر شهر «آی قصه» را نقاشی می‌کنند یا روی صورتشان می‌کشند و برای ما می‌فرستند یا این روزها یک تولد شهر «آی قصه» درست می‌کنند و نامه می‌نویسند برای ما. واقعاً وسط این خبرهای بد در دل خاورمیانه، وقتی برای بچه‌ها کار می‌کنی خیلی خوش می‌گذرد. همین است که می‌گویم دنیای قصه‌ها دنیای زیباتری است و جهان را خیال‌پردازی نجات خواهد داد.

چطور می‌شود کودکانی را که مسحور گوشی‌های هوشمند یا انیمیشن‌های معروف ماهواره‌ای هستند، با داستان‌ها پیوند زدی آنکه تحکمی در کار باشد... می‌خواهم ببرسم نگران نبودی که بچه‌ها به قصه‌هایت گوش نکنند؟

من فکر می‌کنم چیزی که جهان را نجات می‌دهد قصه‌گویی است و هرکاری بخواهیم انجام بدهیم هم باید قصه‌گویی را در آن لحاظ کنیم. در سینما و تئاتر و... هم همین قصه‌گویی حرف اول را می‌زند چون ما قصه‌گو هستیم و در قصه‌گفتن و شنیدن تکامل پیدا کرده‌ایم. با این نگاه اگر هر کسی با هر زبانی بیاید قصه‌ای تعریف کند و برای این قصه قاعده‌هایی در نظر بگیرد و خوب هم آن را تعریف کند می‌شود گفت که آن قصه، مخصوصاً اگر در حوزه کودک باشد، به احتمال زیاد شنیده خواهد شد. کار ما هم مستثنی از این نیست. بحث دیگر این است که کودکان خیلی درگیر گوشی‌های تلفن هستند؛ خوب، یک راه این است که تأدیبی عمل کنیم و مثلاً گوشی را به زور از دستش بگیریم و کتاب بهش بدهیم اما فکر می‌کنم نگاه و رفتار یک پدر یا مادر هوشمندتر و آگاه‌تر این‌طور نیست و به جای اینکه گوشی را از دست بچه بگیرد، می‌تواند محتوای گوشی را تغییر دهد. مثلاً یک محتوای باحال تحویل بچه‌اش بدهد که واقعاً لذت ببرد، سرش گرم شود و کیف کند. شاید بشود قصه‌گویی و انیمیشن خوب را در این پروسه به بچه معرفی کرد. دختر خردم وقتی یک سال داشت طبیعتاً می‌خواست موبایل را تجربه کند و من به جای اینکه موبایل را از او دور کنم یک بازی نصب کردم که باید چند ماشین را از پارکینگ خارج می‌کرد. این یک بازی برای بزرگ‌ترها بود اما در خلال این که او با انگشت‌های کوچکش سعی می‌کرد با موبایل کار کند و ماشین‌های رنگی را تکان بدهد، من سعی کردم به او چهار جهت اصلی بالا و پایین و چپ و راست، همچنین رنگ‌ها را بهش نشان بدهم. فکر کنم خیلی زود این چیزها را یاد گرفت و بعد موقع بازی می‌توانست بیشتر لذت ببرد. من هیچ دشمنی با جهان مدرن و دیجیتال ندارم و گریزی هم از آن نداریم. چرا نمی‌توانیم و چرا نباید ابزارها و دیوایس‌های جدید را به بخشی از زندگی تبدیل کنیم؟ موبایل و تبلت هیچ فرقی با کنترل تلویزیون و یخچال و کتاب و دفتر ندارد، مهم این است شما چه نقشی برای آن در زندگی بچه‌ها تعریف کنید. با این نگاه که می‌توان چیزها را بازتعریف کرد. هر قصه‌پردازی اگر قصه خوب تولید کند بچه‌ها هم حاضرند با کمال میل آن را گوش کنند. واقعیت این است اگر این قصه‌ها خوب باشد در مقایسه با اپلیکیشن‌های دیگر حتی برنامه‌های کودک تلویزیون یا ماهواره، مخاطب خودش را پیدا خواهد کرد.

قصه‌گویی برای کودکان و نوجوانان صرفاً باید آموزش و پیام برای بچه داشته باشد یا صرف سرگرمی‌سازی کفایت می‌کند...

یک باور عمومی وجود دارد که قصه کودک باید آموزنده باشد. این مربوط به زمانی است که بحث تربیتی و آموزشی در جهان وجود نداشت و موضوع برخورد مستقیم با کودک و روانشناسی کودک و... هنوز شکل نگرفته بود و به نوعی اصلاً کودک جدی گرفته نمی‌شد. در دوران قدیم مهم‌ترین راهی که می‌شد به کودک (حتی بزرگسال) چیزی یاد داد قصه‌گویی بوده است. همین است که قصه‌های قدیمی پر از ارزش‌های اخلاقی و ضد اخلاقی است. از بحث‌های آموزشی و اخلاقی و... در قصه‌های عامیانه که بگذریم می‌بینید در ادبیات اصلی ما نیز همین است. مثنوی معنوی مولانا در کنار همه زیبایی‌ها و صنایع و ساختار ادبی، مأموریتی جز حکمت‌آموزی و اخلاق‌آموزی و پند دارد؟ سعدی استاد سخن است و ادبیات منحصر به فرد خود را دارد اما ایشان هم یک کتاب قصه و حکایت می‌نویسند که فقط پند اخلاقی بدهد. منظور از این مثال‌ها این است که قدیم باید قصه حتماً دارای پیام می‌بود. امروز این نیاز نیست و هزاران ابزار آموزشی به جهان اضافه شده است. پس چه بهتر که قصه و داستان کودکان را از بحث آموزشی جدا کنیم و فقط به سرگرم‌کنندگی آن بپردازیم. به قول معروف اثر هنری نیازی نیست پیام برساند چیزی که پیام می‌رساند شرکت پست است. اگر می‌خواهیم کودک یا نوجوان با

«آدم فاضلی» و کاراکترهای دیگری که به نیاز و الزام داستان، وارد می‌شوند. وقتی کار مکتوب نهایی شد با خودم فکر کردم که می‌شود این داستان را کتاب کرد یا انیمیشن یا فیلم؛ اما به این نتیجه رسیدم که امروز بچه‌ها قصه کم دارند و قصه‌گویی. مدام سرشان توی گوشی است و تصویرهایی می‌بینند یا از طریق تلویزیون و ماهواره یک‌عالمه انیمیشن‌های سریع و تند می‌بینند و فرصت مکث و خیال‌ندارند. به خودم گفتم آنچه جهان کودک را می‌سازد خیال‌پردازی است و آنچه می‌تواند به خیال‌پردازی کمک کند به احتمال زیاد رهایی فکر است. آیا در میان سرعت جهان امروز می‌شود یک لحظه تأمل و تعمق برای کودک و نوجوان به وجود آورد؟ با این نگاه بود که این مجموعه را به یک سریال صوتی و نمایش صوتی تبدیل کردیم. کار سختی بود. چون نمی‌دانستیم آیا کودکان حاضرند به صفحه موبایل خیره نشوند و دقایقی به قصه گوش کنند؟ امروز خوشحالم این قصه‌ها با هر سختی و زحمتی در تولید بوده، شنیده می‌شود و بچه‌ها دوستش دارند. می‌دانی کجا شعفاً انگیز است و به وجد می‌آیی؟ الان به تعداد هر بچه‌ای که این قصه‌ها را شنیده‌اند، یک جهان خیالی در ذهن‌شان شکل گرفته است.

بعد از این مرحله فکر کنم وارد طراحی کاراکترها شوید...

بله. اینجا کاراکترهای این شهر را با سلمان طاهری، کارتون‌یست و طراح مطبوعاتی، طراحی کردیم. خیلی پروسه سختی بود چون اصرار داشتیم کاراکترهای ما شبیه دیگر کاراکترها نباشند. مثلاً از دایناسور هزاران کاراکتر وجود دارد و تلاش ما این بود که کاراکتر تازه بسازیم. دایناسوری که تو را یاد دایناسورهای دیگر نیندازد. دایناسوری که دایناماینا باشد. پروسه طراحی کاراکترها به دلیل همین وسواس، پروسه زمان‌بری بود. تعداد کاراکترها زیاد بود و باید خیلی تلاش می‌کردیم. بعد از این مرحله هم پروسه تصویرسازی و ساختن فضای شهر بود که سلمان با همراهی مجتبی حیدرپناه و در نظر گرفتن آن وسواس‌ها که صحبتش شد مجموعه را تصویرسازی و فضا سازی کردند. مرحله بعد طراحی صداهایی برای کاراکترها بود؛ صداهایی که باید به کاراکترها جان می‌داد اما در عین حال تبدیل به ادا نمی‌شد و شنونده را هم یاد کاراکتر دیگری نمی‌انداخت. آزاده مؤیدی فرد، بهادر مالکی، یاشا ابراهیمی و پیمان فاطمی در کنار الکا هدایت، که هر کدام تجربه‌های بسیار ارزشمند و شیرینی در کار عروسکی یا گویندگی برای کودک دارند، به تیم پیوستند. در این مرحله لیلی رشیدی نیز راوی و قصه‌گوی ما شد که به نظر من او یکی از بهترین روایت‌های کودکان را به دلیل لحن سالم و درستش دارد و می‌شود به جرأت گفت که صدا و روایتش استاندارد در این حوزه است. در کنار همه اینها امروز بیش از ۷۰ نویسنده و گوینده و تصویرگر با مجموعه در حال همکاری هستند.

گره‌ی شماره ۶

هر گره‌ای یک شماره دارد و این شهر خیلی گره دوست‌داشتنی دارد. گره‌هایی مثل گره شماره ۶



دایناماینا

دایناسوری پیر با گردنی خیلی خیلی خیلی بزرگ که پشت کوه‌ها زندگی می‌کند اما سرش را از بالای کوه می‌آورد این طرف و با بچه‌ها بازی می‌کند

